

گزارش « شانزدهمین » دوره‌ی قرآنی در مسجد سیدالشهداء صلوات الله علیه:

(از ساعت ۱۸ تا ۱۹ - شنبه: ۱۱ آذر ماه ۱۴۰۲)

پیام این آیه چیست: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ،

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف/۱۷۹)

بسیاری از جن و انس را به جهنم کشانیدیم زیرا با قلبشان، تعقل و تفقه نمی‌کنند و با چشمشان، نگاه نمی‌کنند و با گوششان، پیام‌ها را نمی‌شنوند، آنها مانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند، آنها همان غافلانند.

نکته اول: « ذَرَأْنَا » یعنی « پراکنده کردیم » که « بعد » از « خلق و تکوین و تصویر و تحویل »

است و به خاطر « انحراف » آنها از « خلقت خود »، باید از « صحنه آفرینش »، « إخراج » شوند.

نکته دوم: « مهمترین امانت و نعمت الهی » به « جن و انس »، « قلب و بصر و سمع » آنهاست، زیرا

« قلب » مرکز « تعقل و تشخیص حق و باطل » و « عواطف و اختیار » و « بندگی » آنهاست.

« بصر » برای « نگاه کنجکاوانه و کشف حقایق نامحسوس » است. (مثل عمار که آینده را در خشت خام دید).

« سمع » برای « دریافت پیام‌های نهفته در هر صوت و صورتی » است. (پزشک از صدای قلب، پیام می‌فهمد).

نکته سوم: « فعال بودن یا نبودن: قلب و بصر و سمع » در دنیا؟ و آخرت، « عامل بازخواست » اند:

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (إسراء/۳۶)

نکته چهارم: « همه پیمان‌ها و تعهدات »، « اعتقادات ذهنی »، « باورهای قلبی »، « انسانیت »

و « همه عبادات » انسان، به « فعالیت درست و به موقع: قلب و بصر و سمع » او بستگی دارد.

نکته پنجم: « اَنْعَام » (شتر، گاو، گوسفند و اسب، قاطر، الاغ) (یا همه چهارپایان) نیز « دل و چشم و گوش » دارند که

با آنها « فقط محسوسات و مادیات » را « ادراک » می‌کنند و « فقط » تابع « غرائز » خویشند اما

« هیچ درکی از: معنا، ارزش‌ها، عدالت، غیب، حقیقت، آخرت و پشت صحنه آفرینش » ندارند.

پس اگر افراد بشر « فقط » بر مبنای « حواس، هوس، غرائز، خشم و شهوت خود » عمل کنند و به

« خالق، آخرت، سعادت، تعهدات، مسئولیت و وظائف خود »، « توجه » نکنند « مثل اَنْعَام » اند.

نکته ششم: « اَنْعَام » همیشه « تابع غرائز » خویشند و در طول تاریخ « خوی و رفتار ثابتی » دارند

پس همواره در حال « تسبیح » (= انجام وظیفه) اند و « هرگز مخالف غرائزشان » عمل نمی‌کنند اما اگر

بشر (مثل: سپاه عمر سعد، منافقین، داعش، تکفیریها، صهیونیستها) « اسیر حواس، هوس، غرائز، خشم و شهوت »

شود انواع « خباثت، رذالت، دنائت، شرارت و جنایت » را مرتکب و از حیوان « پست‌تر » می‌شود.

نکته هفتم: « مهمترین خطر » برای « هر انسان » در « هر لحظه، غفلت » از « در حال آزمایش »

و در « راه آخرت بودن » است و اینکه او باید با « عقل » خود از « واقعیت‌ها » به « حقیقت » برسد.